شیخ محمد حسن وکیلی
پایگاه اطلاع‌رسانی حجة‌الاسلام و المسلمین
Sheikh Mohammad Hassan Vakili

وحدت وجود از شاخصه‌های شیعه در عصر صفویه

تاریخ انتشار: شنبه ۳ ربیع‌الثانی ۱۴۳۶

هُوَ العَلیم

عقیده وحدت وجود از عصر خواجه نصیرالدین طوسی به صورتی عقیده کاملاً رسمی در جهان شیعه تبدیل شد و از عصر صفویه به علت دفاع علمای بزرگ شیعه (چون دشتکی و شیخ بهائی و ملامحمدتقی مجلسی و فیض کاشانی و ... که بعضا صاحب منصب شیخ الاسلامی در حکومت صفویه بودند)، این عقیده در بستر اجتماعی و فضای عمومی رواج یافت به طوریکه در آن عصر یکی از شاخصه‌های شیعه در برابر سنیان افراطی عثمانی «اعتقاد به وحدت شخصیه وجود» مطرح می‌شد و در نقدهای سنیان عثمانی بر شیعه بر وحدت وجودی بودن شیعیان تاکید شده است. متن ذیل سند ارزشمندی است در این باب ...

اعتقاد به توحید قرآنی و وحدت شخصیه وجود از صدر اسلام در میان خواص وجود داشته است و در روایات معارفی فراوانی بدان اشاره شده است که در همین پایگاه در مقالات مختلفی بدان پرداخته شده است.(مقالات وحدت وجود)

با این وجود از عصر خواجه نصیرالدین طوسی به صورت ی عقیده کاملاً رسمی در جهان شیعه تبدیل شد (رک مقالات خواجه نصیر طوسی و عرفان) و از عصر صفویه به علت دفاع علمای بزرگ شیعه (چون دشتکی و شیخ بهائی و ملامحمدتقی مجلسی و فیض کاشانی و ... که بعضا صاحب منصب شیخ الاسلامی در حکومت صفویه بودند) از این عقیده، این عقیده در بستر اجتماعی و فضای عمومی رواج یافت به طوریکه در آن عصر یکی از شاخصه‌های شیعه در برابر سنیان افراطی عثمانی «اعتقاد به وحدت شخصیه وجود» مطرح می‌شد و در نقدهای سنیان عثمانی بر شیعه بر وحدت وجودی بودن شیعیان تاکید شده است. متن ذیل سند ارزشمندی است در این باب که در کتاب طبقات اعلام الشیعه مرحوم شیخ آقابزرگ طهرانی قدس‌سره در ذیل نام میرداماد (الروضة النضرة فی علماء المائة الحادیة العشرة. ص۶۷-۷۰) و به بهانه تشریح دفاع میرداماد از قدم زمانی عالم و حدوث دهری ذکر شده است.

نگارنده تحلیل‌های تاریخی متن ذیل را تأیید نمی‌کند و برخی از آن را خلاف واقع می‌پندارد (خصوصاً که متن نوشته حاکی از آنست که از خود مرحوم شیخ آقابزرگ نیست و احتمالاً قلم فرزند ایشان می‌باشد)، در عین حال گزارش‌های تاریخی آن از فضای شیعی و سنی و عقائد رائج شیعه در آن دوران برای بررسی تاریخ کلام و عقائد شیعی قابل ملاحظه و تأمل است؛ خصوصاً برای جماعتی از ناآشایان که گمان می‌کنند اعتقاد به توحید قرآنی و وحدت وجود چیزی است که در دهه‌های اخیر و پس از انقلاب اسلامی و یا در صده اخیر در شیعه رواج یافته است.

«یری فی القرنین العاشر و الحادی عشر، نوع سباق غیر معلن أشیر الیها فی (ذ ۲۴:۲۹۲ و ذ ۲۸-۲۵:۲۷) بین الخلافة التركية العثمانية السنّية فی اسطنبول و بین الدولة الشیعیة فی ایران، فی التظاهر بالدیانة، مثل الذی

جری بین السفیر الایرانی قاضی خان سیفی القزوینی الآتی (ص ۴۵۵) و بین أحمد الثالث العثمانی و المفتی الاعظم و القضاة باسطنبول سنة ۱۰۲۰، و مثل المشاجرات التی جرت بین نوح افندی م ۱۰۷۰ و بین علی نقی الکمرهای (ذ ۵ قم ۲۳۸).

و بما أنّهم کانوا یرون العرفان القزلباشی و أدبه رائدا للدّعایة الشیعیّة أسّسوا الفرقة «البکتاشیة» و حرموا قراءة بعض الکتب الفارسیة و أفتی أبو السعود مفتی استانبول م ۹۸۲ بالاحتراز عن «دیوان الحافظ الشیرازی» و أورد الچلبی هذا الفتوی فی کشف الظنون فی ذلك الدیوان و کان کلّ من استانبول و اصفهان یتّهم الآخر بتهم فلسفیّة دینیّة. فالشیعة الایرانیون یتّهمون العثمانیین بانحرافهم عن الاسلام الحقیقي المتجلّی فی الأئمة المعصومین من أهل بیت النبوة (علیهم السلام) .

و العثمانیون و أنصارهم من أهل السنة، کانوا یتّهمون الشیعة بتهم منها أنهم:

۱-أنّهم رافضون للخلافة و منشقّون عن الوحدة الاسلامیّة.

۲-أنّهم تارکون للصلاة (أی صلاة الجمعة) .

۳-أنّهم قائلون بوحدة الوجود فی الخالق و المخلوق.

۴-أنّهم قائلون بقدم العالم.

۵-أنّهم منکرون للمعاد الجسمانی.

فالأوّل لرفضهم إلحاق ایران بالخلافة الترکیة، و هذا هو الذی أکّد علیه میرزا مخدوم الشّریفی (-العاشرة ص ۲۴۵) الذی صار صدرا لحکومة الشاه إسماعیل الثانی بقزوین و بعد عزله و هربه الی الروم کتب «نواقض الروافض» (ذ ۲۴:۲۹۱) .

و یقصدون بالثانی اشتراط حضور الامام المعصوم او نائبه الخاص فی وجوب صلاة الجمعة علی فتوی الشیخ الطوسی و أکثریة من تبعه من العلماء.

و یقصدون بالثالث الفلسفة النوریّة السهروردیّة الذی دافع عنها غیاث الدین منصور الدشتکی م ۹۴۸ و هو الصدر الأعظم فی عصر الشاه طهماسب فی کتابه «إشراق هیاکل النور عن ظلمات شواکل الغرور» (ذ ۲:۱۰۳ و ۱۷۶:۱۴ و ۲۴۰) و أجاب عن اعتراضات الدّوانی (م ۹۰۸) علی السهروردی فی «شواکل الحور» فی تصویره العالم هرما نوریّا واحدا علی رأسه نور الأنوار و اتّهامه بثنویّة النور و الظلمة. ثم جاء بعدهم المولی صدرا (ص ۲۹۱) و بدّل کلمة «النور» بکلمة «الوجود» ابتعادا عن ثنویّة النور بالظلمة و تأییدا «لدلیل الترکیب» السیناویة لتوحید واجب الوجود. و بعد صدرا تبعه تلامیذه کالحسین التنکابنی و کتبوا رسالات خاصّة فی «وحدة الوجود» (ذ ۲۵:۵۵-۵۷).

و یشیرون بالاعتراض الرابع إلی قول الفلاسفة من الشیعة بعدم انقطاع الفیض الالهی أبدا و أزلا، و العالم فیض الباری فقام الداماد (المترجم له) بالجواب عنهم فی «القبسات» المطبوع ثانیا فی ۴۶۹۵ ص قائلا ما خلاصته:

أنّنا أيضا نقول بحدوث العالم، لكنّنا نقول بحدوثه دهرا و ليس حدوثه زمانا كما تقول به أهل السنة فلمّا اعترض المتزمتون على المير الداماد بأن ذلك ينافى ما فى الكتب السماويّة، جاء المولى صدرا بنظرية «الحركة الجوهرية» فاعترف بالحدوث الزمانى كما أرادوه و لكنّه بصورة مستمرة فكل يوم هو فى شأن و العالم فى حركة دائمة تعدم و توجد فى كلّ أن و هذا هو حدوث العالم فى الزمان، و لكنّه مع ذلك لا يقول بمبتدإ زمانى لهذه الحركة لأنّه لا يعترف بانقطاع الفيض من الله عزّ و جلّ كما يأتى فى (ص ۲۹۱) و راجع (ذ ۲۴:۳۵۴ و ۲۵:۵۵).

و يقصدون بالاعتراض الخامس ما بيّنه ابن سينا فى «الأضحوية» و الخواجه نصير الطوسى (م ۶۷۲) فى «آغاز و انجام» من أنّ اللّذة و الألم الروحانيتان فى المعاد أقوى و أردع من الجسمانى. و هذه الاعتراضات كلّها مأخوذة عمّا لفّقه أبو حامد الغزالى (۴۵۰-۵۰۵) لدعم الحكومة العبّاسية و الدفاع عنها أمام الاسماعيليين فى مصر و جبال ايران من القانيات الى الموت بقزوين. فأجاب صدرا و تلاميذه عن هذا أيضا بتبديل كلمة «الروحانى» بكلمة «الجسمانى المثالى».

و كان ضغط العثمانين هذا على الفلاسفة ينتقل بواسطة رجال السياسة الى رجال الدين المتحفظين فى داخل ايران. ثم يضغط هؤلاء بدورهم على الفلاسفة و ذوى الأفكار الحرّة أمثال المير الداماد و صدرا و الفندرسكي و تلامذة مدارس هؤلاء بطرق مختلفة أهمّها كانت ثلاثة تيارات أشار إليها المجلسى م ۱۱۱۱ فى رسالته «المسائل الثلاث» (-ذ ۵ قم ۸۳۹) و هى: ۱-الحكماء (اى المشائين ضد الاشراقين) . ۲-الأخباريين ضد الأصوليين. ۳-الفقه ضد التصوف.»